

نقد دیدگاه نورمن گیسلر در باب سوء تعبیر آیات احتجاج^۱

سید مهدی سجادی*
محمدجواد عنایتی‌راد**
وحیده فخار نوغانی***

چکیده

آیات احتجاج و استدلال با مدعیان بنوّت الوهی و توحید تثلیثی در نگاه منتقدان اسلام با چالشی معرفتی روبرو است، از نظر آنان شورانگیزی ایمان قدّيسان به تثلیث چنان گنجینه‌ای است که کلید فهم آن حتّی از دسترس کتاب آسمانی قرآن نیز به دور مانده است. نورمن گیسلر نویسنده کتاب «پاسخ به اسلام، هلال در پرتو صلیب» با استناد به برخی آیات پیرامون نفی بنوّت الوهی و توحید تثلیثی، قرآن را متهم به بدفهمی نموده است. برخی مفسّران و مترجمان نیز بدون توجّه به مقام مخاطب و ظرافت لغوی با وی هم‌نظر شده‌اند. یوسف‌علی و رادول از حلقه مترجمان و فخررازی از حلقه مفسّران از این دسته‌اند. در این مقاله دیدگاه گیسلر نقل و تحلیل شده است و با بررسی لغوی، تفسیری، شواهد قرآنی و نیز بررسی منابع مورد استناد وی به نقد دیدگاه وی پرداخته شده است و نتیجه آن رفع اتهام بدفهمی قرآن کریم نسبت به بنوّت الوهی و توحید تثلیثی است.

واژگان کلیدی

آیات احتجاج، نورمن گیسلر، توحید تثلیثی، بنوّت الوهی، یوسف‌علی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.
* دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه فردوسی مشهد.
** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).
*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

se.mahdisajjadi@gmail.com
enayati-m@um.ac.ir
fakhar@um.ac.ir

طرح مسئله

در آیات احتجاج مبانی الهیات مسیحیت از جنبه‌های گوناگون مورد توجه و نقد واقع گردیده است. همین امر علمای مسیحی را بر سر دو راهی قرار داده است یا باید به پاسخ‌گویی منطقی با قرآن پردازند یا راه انکار را پیش گیرند، از این رو برخی معتقدند بارها قرآن را خوانده‌اند اما هیچ‌گاه تصویر دقیقی از اندیشه رایج مسیحیت پیرامون تثلیث در آن نیافته‌اند. برخی دیگر قرآن را دارای فراز و فرود پیرامون حضرت مسیح علیه السلام دانسته‌اند؛ زیرا از یک سو مسیح علیه السلام را روح و کلمه الله و از سوی دیگر بشری که بر طعام دنیایی محتاج است، معرفی می‌نماید. نورمن گیسلر را باید نماینده هر دو دسته دانست. نورمن، ال. گیسلر^۱ (۲۰۱۹ - ۱۹۳۲ م) نظریه پرداز الهیات سیستماتیک و فیلسوف دین است. وی ریاست مدرسه عالی پروتستان انجیلی جنوبی^۲ را بر عهده داشت و پیش از این ریاست دپارتمان فلسفه دین در مدرسه انجیلی در دیرفیلد ایلی نوین آمریکا و ریاست دپارتمان فلسفه در ترینیتی کالج و استادیاری انجیل و کلام استدلالی مسیحی در کالج دیترویت را بر عهده داشته است. یکی از مؤلفان کتاب *مقدمه عمومی به انجیل* است و تألیفات او حدود نود جلد کتاب و صدها مقاله است. کتاب *فلسفه دین* در ایران ترجمه شده است. تنها اثر وی در باب نقد اسلام کتاب *پاسخ به اسلام، هلال در پرتو صلیب* با نام انگلیسی «*Answering Islam: The Crescent in Light of the Cross*» است. در این مقاله به دو ادعای وی در باب فهم قرآن از عقاید مسیحیت پرداخته شده است. همچنین مقاله پیش‌روی تلاشی در نمایاندن معضلات الهیاتی پیش‌آمده از فقدان توجه کافی به ترجمه دقیق و بعد جهانی آیات احتجاج است.

گیسلر در طرح‌ریزی مناقشه‌های خود درباره آیات قرآن از ترجمه انگلیسی یوسف‌علی استفاده نموده است. در باب پیشینه بررسی ترجمه یوسف‌علی، مقاله آرتور جفری، با نام «بررسی ترجمه انگلیسی یوسف‌علی» و مقاله عبدالله عبدالرحمن الخطیب، با نام «نگاهی به زندگی یوسف‌علی و ترجمه او از قرآن کریم» دو مقاله مناسب در بررسی ترجمه انگلیسی یوسف‌علی می‌باشند اما فاقد بررسی ترجمه آیات احتجاج با مسیحیان هستند. می‌توان به مقاله‌های سودمند دیگری نیز اشاره نمود، مانند: مقاله محمد محمدرضایی با عنوان «الاهیات تطبیقی بین اسلام و مسیحیت» با تمرکز بر بحث معنای تثلیث در مسیحیت، انگیزه‌های اعتقاد به تثلیث و تثلیث در میان فرق مسیحی، به نقد و بررسی تثلیث پرداخته است. از جمله این نقدها استلزام تناقض و تعدد واجب الوجود است. این مقاله بسیار گذرا به برخی آیات قرآن کریم پیرامون نفی تثلیث اشاره نموده است و به بحث تفسیری پیرامون آیات ورود

1. Norman Leo Geisler.

2. Southern Evangelical Seminary.

نکرده است. مقاله لیلا هوشنگی با عنوان «بررسی دو رویکرد اساسی در حوزه مطالعات اسلامی درباره گزارش قرآنی از عیسی علیه السلام» بر روش‌شناسی کلی مطالعات قرآنی ریچارد بل و جفری پاریندر پیرامون عیسی علیه السلام از منظر قرآن کریم تمرکز دارد و فاقد پژوهش تفسیری عمیق است. مقاله محمد رضا جواهری و جواد شمسی «از ابن‌الله تا مبشر: تحلیلی بر استدلال‌های امام رضا علیه السلام در نفی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام در مناظره مرو» با تمرکز بر سه دسته اساسی استدلال امام رضا علیه السلام شامل استدلال‌های مستقیم در نفی الوهیت مسیح علیه السلام در کنار استدلال بر اثبات نبوت ایشان و استدلال بر اثبات نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگاشته شده است. این اثر نیز به پژوهش تفسیری یا بررسی ترجمه آیات احتجاج در قرآن کریم نپرداخته است.

ادّعی بدفهمی آیات احتجاج پیرامون نبوت الوهی مسیح علیه السلام

نخستین ادّعی گیسلر «بدفهمی قرآن پیرامون معنای نبوت مسیح علیه السلام» است. وی در مقدمه بحث خود مخاطب را به تأمل در فراز و فرود اندیشه قرآن فرا می‌خواند. فراز قرآن در آیاتی که مسیح علیه السلام را صاحب خلقتی محیرالعقول، روح و کلمه حق که از دامن زنی باکره پا به عرصه جهان مادی نهاده آشکار است. گیسلر برجستگی تعبیر قرآن درباره مسیح علیه السلام را چنین گزارش می‌دهد: ۱. یاد کردن از مسیح علیه السلام در آیات بسیاری از قرآن؛ ۲. بزرگداشت مسیح علیه السلام در میان پیامبران ابراهیمی؛ ۳. روا دانستن تعابیری همچون: کلمه خدا، روح خدا، قول حق، نشانه برای مردم و رحمتی از جانب خدا؛ ۴. بیان معجزاتی چون زاده شدن از زنی باکره، شفای کور مادرزاد و زنده کردن مردگان. (Geisler & Saleeb, 2002: 63)

هر چند آنچه گیسلر بدان دست یافته است اندکی از فضائل حضرت مسیح علیه السلام در قرآن کریم است، اما تأمل در همین اوصاف را در شکل‌گیری اندیشه «آمدن موجودی خداگونه» کافی می‌داند. وی قرآن را تمجید نموده است؛ زیرا تا بدین‌جا هم داستان با کتاب مقدس است، اما به ناگاه قرآن ردای متعالی را از مسیح علیه السلام بر می‌دارد و به تعبیر گیسلر فرودی از سر بدفهمی در نقد سخن مسیحیان دارد. قرآن در فرودی پس از آن همه فرازها، از مسیحیانی که در حیرت معجزات زاده مریم باکره فرو رفته‌اند و لب به «ابن‌الله» بودن وی گشوده‌اند، طلب برهان نموده است و آنان را به شدت توبیخ کرده است. قرآن مسیح علیه السلام را پیامبری دانسته است که بر پیامبری خویش معترف بوده است، بشری دانسته که خلقتش محیرالعقول‌تر از خلقت آدم علیه السلام نیست و بر انتساب مسیح علیه السلام به مادرش اصرار نموده است. گیسلر شاهی بر فرود آوردن مسیح از اوج تعالی به سر حدّ پیامبری و هم سفره شدن با سایر ابناء بشر از قرآن کریم ذکر می‌نماید: (Ibid: 64)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ
نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. (مائده / ۷۵)

مسیح فرزند مریم فقط فرستاده [خدا] بود، پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود، هر دو غذا می‌خوردند [با این حال چگونه دعوی الوهیت مسیح و عبادت مادرش مریم می‌کنید] بنگر چگونه نشانه‌ها را برای آنها آشکار می‌سازیم، سپس ببین چگونه آنها از [حق] دور می‌افتند.

همچنین وی به ذکر آیاتی می‌پردازد که دال بر توییخ قائلان به ابن‌الله بودن مسیح است. احتیاج قرآن بر آنان که مسیح ﷺ را کلمة‌الله و روح‌الله فهم نمودند، آن است که باید بر گفتار «المسیح ابن‌الله» خود برهان اقامه نمایند و فهم خویش را از افتراء بر خداوند برهانند و بگویند اگر زاده باکره، ابن‌الله است، پس آدم ابوالبشر که زاده خاک است چه نسبتی با خداوند دارد؟

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (آل عمران / ۵۹)
همانا مثل [آفرینش] عیسی در نزد خدا، همانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش او هم فوراً موجود شد [بنابراین ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست]. (Ibid)

گیسلر توییخ قائلان به «ابن‌الله بودن مسیح ﷺ» در قرآن را به دلیل فهم مادی و جسمانی قرآن از رابطه بنوّت دانسته است.

مراد از ابن‌الله بودن مسیح ﷺ از منظر گیسلر

وی ساحت اندیشه مسیحی را از جسمانی پنداشتن رابطه مسیح ﷺ با خدا در کسوت پسر یگانه او پیراسته دانسته است. نورمن گیسلر به‌عنوان مدافعه‌پرداز الهیات سیستماتیک مسیحیت با تأکید بر مجازی نبودن تعبیر «پسر خدا» شواهدی بر حقیقت آن از متن کتاب مقدس شامل: سخن برخی از یاران مسیح، تصریحات شخص مسیح ﷺ و شگفتی برخی معجزات مسیح ﷺ ارائه می‌دهد. (ibid: 237) وی معتقد است قرآن معنای «پسر خدا» را مادی فهم نموده است و نه متناسب با شأن اقنوم. رابطه پدر و فرزندی را باید در مفهومی فرامادی تصور نمود که با شأن الوهی مسیح ﷺ هم‌خوان باشد. (ibid: 138-139)

فهم گیسلر از آیات قرآن

گیسلر دو شاهد بر فهم مادی قرآن از «فرزند خدا بودن مسیح ﷺ» ارائه می‌نماید: ۱. واژگان «ولد» و

«ابن» در قرآن به معنای فرزند جسمانی است و ۲. بنا بر آیه سوم سوره جن، قرآن کریم بیان می‌دارد خداوند همسری نداشته است تا فرزندى داشته باشد. ذکر همسر در این آیه نشان می‌دهد قرآن مراد قائلان به فرزند داشتن خداوند را جسمانی و حاصل تناسل مادی پنداشته است. (ibid: 64) آیات مورد استناد وی پیرامون «ولد» عبارت است از: (ibid)

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (مریم / ۳۵)

خدا هرگز فرزندى اتّخاذ نکرده چون که او منزّه از آن است و چون اراده چیزی کند به محض آن که موجود باش موجود خواهد شد.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَاكِدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (یونس / ۶۸)

گفتند خداوند فرزندى برای خود انتخاب کرده منزّه است او از هر عیب و نقص و احتیاجی] او بی‌نیاز است از آن او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است شما هیچ‌گونه دلیلی براین ادعا ندارید آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید.

آیه مورد استناد وی پیرامون «ابن» عبارت است از: (ibid)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَتَىٰ يُؤْفَكُونَ. (توبه / ۳۰)

یهودیان گفتند: عزیز پسر خدا است و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است، این عقیده ایشان است که به زبان هم جاری می‌کنند، در عقیده مانند همان کسانی شدند که قبلاً کفر ورزیده بودند، خدا ایشان را بکشد چگونه افتراءات کفار در ایشان اثر می‌گذارد.

شاهد مثال گیسلر در جسمانی بودن معنای «ولد» ترجمه انگلیسی یوسف علی از این واژه است. در ترجمه یوسف علی عبارت «أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ» به صورت «that He should beget a son» به معنای «که پسری تولید کند» معادل گذاری شده است:

It is not befitting to (the majesty of) Allah that He should beget a son.
Glory be to Him! when He determines a matter, He only says to it,
"Be", and it is. (Maryam: 35)

به کار بردن معادل «beget» در آیه مربوطه موجب بروز تصوّر جسمانی از «فرزند خداوند» خواهد شد؛ زیرا در متن کتاب مقدّس از این معادل برای نشان دادن «تولید مثل جسمانی» توسط پدر استفاده شده است. در کتاب مقدّس در سفر پیدایش در باب نسب اسحاق آمده است: «Abraham beget Isaac»

(Genesis, 25:19) یعنی «ابراهیم پدر اسحاق بود». گیسلر نیز بر همین پایه قرآن کریم را دچار فهم مادی از رابطه بنوّت دانسته است. وی برای تأکید نظر خود به آیه سوم سوره جن نیز استناد می‌نماید: (Geisler & Saleeb, 2002: 64)

وَأَنَّ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا. (جن / ۳)

و اینکه بلند است مقام با عظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.

وی آیه را به معنای «خداوند همسری ندارد تا فرزندی متولد نماید» فهم نموده است. گیسلر تمام این تصوّرات ذکرشده در قرآن را بی‌ارتباط با اندیشه مسیحیان درباره آموزه «مسیح عَلَيْهِ السَّلَام پسر خدا» می‌داند.

نقد گیسلر بر قرآن کریم

گیسلر مصرّانه در تلاش است تا نشان دهد می‌توان بر خلاف نظر قرآن، از واژگان ابن و ولد معنایی متعالی‌تر و منزه‌تر از آنچه لایق انواع بشر است، استنباط نمود. (Ibid: 138) وی معتقد است هر چند واژه ولد در قرآن به معنای محصول زایش جسمانی است، اما می‌توان واژه ابن را در معنایی فراتر از رابطه مادی لحاظ نمود، برای مثال ابن در اصطلاح ابن‌السبیل به معنایی فراتر از فرزند است. (Ibid: 249) گیسلر برای تعابیر ولد و ابن به ترجمه انگلیسی یوسف علی از قرآن استناد نموده است، همچنین مخاطب همه آیات پیرامون اتّخاذ ولد را مسیحیان پنداشته است اما شایسته آن است که معنای واژگان را نزد اهل لغت پیگیری نمود و مخاطب‌شناسی قرآن لحاظ گردد. در این مقاله برای روشن شدن هرچه بیشتر مطلب نظر اهل لغت، تفاسیر قرآن کریم و ترجمه‌های انگلیسی قرآن به خصوص ترجمه مورد استناد گیسلر بررسی شده است.

۱. بررسی نظر اهل لغت

لسان العرب «ولد» را بر واحد و کثیر و نیز مؤنث و مذکر هر دو قابل اطلاق می‌داند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۶۷) راغب اصفهانی به فرزندخوانده نیز اطلاق ولد را صحیح دانسته است: «أَوْ تَتَّخِذُهُ وَكَدًّا؛ (القصص / ۹) یا او را پسر خود برگزینیم». وی تولّد چیزی از چیز دیگر را حصول آن چیز از دیگری به سببی از اسباب می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۳) مصطفوی اصل کلمه را بر موجود مادی و معنوی قابل اطلاق می‌داند: «اصل واحد در ماده عبارت است از خروج چیزی از شیء و منتج شدن از آن به واسطه تکوّن؛ چه در حیوان باشد یا غیر آن و چه مادی باشد یا معنوی و از بارزترین مصادیق آن

ولادت حیوان است». (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳ / ۲۰۰) وی همچنین درباره اِتْخَاذُ ولد آن را به معنای فرزندخواندگی دانسته است. (همان: ۲۰۰) نتیجه‌ای که می‌توان از بررسی لغت گرفت آن است که در آیات ۳۵ سوره مریم و ۶۸ سوره یونس نمی‌توان عبارت «اِتْخَاذُ وِلْدًا» را صرفاً به «تولید پسر» ترجمه نمود؛ زیرا ولد اعم از پسر و دختر است و نیز در اصطلاح قرآن اِتْخَاذُ ولد به معنای «فرزندخواندگی» نیز آمده است، پس حصر معنای آن در «تولید» صحیح نیست. فارغ از معنای اصلاحی «اِتْخَاذُ وِلْدًا»، مطلبی که می‌ماند آن است که در معنای ولد خروج یا حصول شیء از شیء لحاظ شده، معنایی که خود را در فعل «یلد» نمایان می‌نماید. مصطفوی معنای «یلد» را ملازم با حصول و خروج می‌داند و لازمه آن را ترکیب، تجزیه‌پذیری و محدودیت دانسته است. (همان) البته وی والد را حتماً انسان نمی‌داند، (همان: ۲۰۱) پس هرچند ترجمه «اِتْخَاذُ وِلْدًا» به «تولید پسر» ترجمه دقیقی نیست ولی ترجمه «لم یلد» و «وَوَلَدَ اللَّهُ» که در قرآن آمده به «تولید» ترجمه درستی به نظر می‌رسد. البته باید در بررسی تفاسیر - که خواهد آمد - مشخص شود، مراد قرآن مجید در آیاتی که از افعال ذکرشده استفاده نموده، مسیحیان هستند یا غیر آنان؟ معنای «فرزندخواندگی» برای اصطلاح «اِتْخَاذُ وِلْدًا» در سوره قصص شاهد قرآنی دارد اما با مراجعه به معنای خود «اِتْخَاذُ» نیز می‌توان چنین معنایی را تقویت نمود. مصطفوی کلمه «اِتْخَاذُ» را قریب به معنای انتخاب می‌داند، (همان: ۱ / ۴۲) وی معنای اخذ را گرفتن چیزی و مالک شدن بر آن می‌داند که مصادیق گوناگونی دارد. (همان)

ابن منظور درباره کلمه «ابن» اصل آن را هم «بنو» و هم «بنی» نقل نموده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۹۰) ابن فارس اصل آن را از «بنو» می‌داند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۰۳) راغب اصفهانی اصل کلمه را «بنو» دانسته و معتقد است نامیدن فرزند به «ابن» از این جهت است که پدرش او را ساخته و خداوند پدر را برای فرزند در حکم بنا و سازنده قرار داده است. همچنین وی به فروعات استعمال ابن اشاره نموده و معتقد است هر آنچه که از راه تربیت، سرپرستی یا خدمت زیاد برای فرزند، یا قیام و اقدام برای کاری که نتیجه‌اش به او می‌رسد به دست می‌آید آن را فرزند - که همان محصول آن است - گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷) مصطفوی اصل آن را نه از «بنو» بلکه از «بنی» می‌داند و معنای مصنوع را مناسب «ابن» می‌داند. بدین ترتیب معنای ابن را مصنوع خاص خداوند می‌داند: «وَوَقَّالَتِ النَّصَّارِي الْمَسِيحُ ابْنَ اللَّهِ؛ اي من مصنوع الله الخاص». (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۴۳ - ۳۴۲) نتیجه آن که برخی معنای حقیقی ابن را تولد چیزی از چیزی می‌دانند، به خصوص زمانی که درباره انسان به کار می‌رود و سایر استعمال‌های آن را مجازی و به معنای حصول و مصنوع و غیره می‌دانند. برخی دیگر معنای حقیقی

آن را همان حصول و مصنوع می‌دانند و استعمال «این» در ولد را حمل آن بر معنای خاص آن می‌دانند. آنچه قدر متیقن است آن است که وقتی ابن در اضافه به خداوند به کار می‌رود الزامی بر حمل آن به معنای جسمانی آن نداریم و اهل لغت با توجه به مضاف الیه این، جواز برداشت معنای مناسب آن را داده‌اند. نتیجه آن که در آیاتی که ابن‌الله آمده است باید مراد مخاطبان لحاظ شود.

۲. بررسی تفاسیر قرآن کریم

مفسران قرآن مجید مخاطب آیات مورد استناد گیسلر را چه کسانی دانسته‌اند؟ آیا تمام این آیات درباره اندیشه مسیحیت است؟ در ادامه به بررسی دیدگاه مفسران پرداخته شده است.

یک. آیه ۳۰ سوره توبه

آیاتی که از واژه‌های ابن و بنین استفاده نموده‌اند، نیاز به بررسی دارند. برای مثال آیه ۱۸ سوره مائده درباره پیروان مسیح علیهم‌السلام است و نه خود حضرت مسیح علیه‌السلام و آیاتی که از لفظ بنین استفاده نموده‌اند، اشاره به قول مشرکان دارند. تنها آیه‌ای که می‌ماند آیه ۳۰ سوره توبه است:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَبَ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. (توبه / ۳۰)

یهود گفتند [عزیر] پسر خدا است و نصارا گفتند مسیح پسر خدا است این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است لعنت خدا بر آنها باد چگونه دروغ می‌گویند.

در معنای عبارت «المسیح ابن‌الله» باید گفت همان‌گونه که در بحث لغوی نشان دادیم هر چند در معنای حقیقی و نیز ریشه کلمه ابن اختلاف است اما تمام اهل لغت معتقدند زمانی که ابن به چیزی اضافه می‌گردد، باید معنای «گونه‌ای از حصول» را با توجه به نوع مضاف الیه آن در نظر گرفت. از این رو در اینجا نیز از اضافه ابن به الله باید «حصول پسر مناسب با شأن و مقام خداوند» را در نظر گرفت و این امر دقیقاً همان چیزی است که مسیحیان در صدد آن هستند. پس قرآن مراد مسیحیان را از «المسیح ابن‌الله» به درستی متوجه شده است و از آن برداشت جسمانی ننموده است. تنها یک امر می‌ماند و آن عبارت: «يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» است. این که منظور از کافران پیش از آنان چه کسانی هستند نظرات مختلف است علامه طباطبایی دامنه آن را تا مصر قدیم نیز رسانده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۲۴۴) از آنجا که قول آنان در آیه نیامده است، از این رو در اصل نتیجه‌گیری تأثیری ندارد؛ زیرا

نتیجه گرفته شد که آیه، حصول «این» از خداوند، مناسب با شأن و مقام خداوند را اراده نموده است و نه صرفاً جسمانی بودن آن را، لذا قول کافران قبل از ایشان نیز ممکن است همین باشد و لزومی ندارد حمل بر اقوال مشرکانی شود که به جسمانی بودن «این‌الله» اعتقاد داشته‌اند؛ حتی اگر قول آنان حمل بر جسمانی بودن «این‌الله» شود، باز هم دلیل نمی‌شود مراد نصارا هم جسمانی بودن «این‌الله» باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: قول این دو به هم شباهت رسانده است و نه عین هم است.

دو. آیه ۳۵ سوره مریم

علامه طباطبایی مضمون آیه: «ما كان لله أن يتخذ من وكد سبحانه إذا قضي أمراً فإلما يقول له كن فيكون؛ خدا هرگز فرزندی اتخاذ نکرده چون که او منزّه از آن است و چون اراده چیزی کند به محض آنکه موجود باش موجود خواهد شد» را نفی اعتقاد مسیحیان به ولد بودن حضرت مسیح علیه السلام برای خدا می‌داند. وی به معنای «اتخذ» اشاره‌ای نمی‌نماید و نفی ولد در آیه را به چند طریق می‌داند: ۱. از طریق نفی نیاز خدای متعال به فرزند؛ ۲. از طریق نفی تصور تدریج درباره فعل خداوند، حال آنکه لازمه فرزندآوری تدریج است و ۳. از طریق نفی امکان مماثلت چیزی با خداوند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۴۸) سایر مفسران نیز مخاطب آیه را مسیحیان دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۶۳؛ طوسی، ۱۲۵ / ۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۷۹۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۵۳۸)

سه. آیه ۶۸ سوره یونس

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

گفتند خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده منزّه است او از هر عیب و نقص و احتیاجی [او بی‌نیاز است از آن او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، شما هیچ‌گونه دلیلی بر این ادعا ندارید. آیا به‌خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید.

علامه طباطبایی اشاره‌ای به اختصاص آیه در عقیده مسیحیان نمی‌کند. ایشان در اینجا به‌صراحت اتخاذ ولد را به‌معنای استیلا و همان معنای متعارف بین مردم می‌داند؛ یعنی جدا شدن چیزی از موجود زنده و رشد آن به‌صورت حمل یا تخم‌گذاری. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰ / ۹۵) سایر مفسران احتمالی‌هایی را در مخاطبان آیه برشمرده‌اند؛ برای مثال طبری مخاطب را مشرکان قریش دانسته. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۹۸) طوسی آنان را مشرکان و نصارا می‌داند. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۴۰۶) طبرسی مخاطب را کفار قریش و نصاری دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۸۴) و فخر رازی احتمال مخاطب بودن مشرکان و بعض نصارا در

مگه را مطرح نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۸۰) از این رو لذا می‌توان گفت: گیسلر در اختصاص دادن آیه به مسیحیان خطا نموده است.

چهار. آیه ۳ سوره جن

عَلَمَهُ طِباطبایی آیه «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَكْدًا؛ و همانا بلند است مقام باعظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است» را مقول جنیان می‌داند که عقیده بت‌پرستان را نفی می‌کنند و نه مسیحیان را. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰ / ۴۰) تفسیر نمونه قول جنیان را حکایت از عقیده بت‌پرستان می‌داند و به آیه ۱۵۸ سوره صافات اشاره می‌نماید، در این آیه عقیده بت‌پرستان مبنی بر انتساب دخترانی از جنس فرشتگان و همسری از جنس جن به خداوند مطرح شده، از این رو می‌توان گفت: مشرکان بین جن و خداوند نسبت خویشاوندی قائل شدند: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا؛ (صافات / ۱۵۸) و حال آنکه بت‌پرستان میان خدای متعال و جن (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند» و در آیه ۳ سوره جن جنیان از این نسبت بیزاری می‌جویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵ / ۱۰۵ و ۱۰۶) با توجه به آنچه بیان شد، از این آیه نمی‌توان نتیجه گرفت که قرآن کریم در مورد «پسر خدا بودن مسیح ﷺ» برداشت جسمانی دارد؛ زیرا آیه اصلاً درباره مسیحیان نیست. غفلت از همین نکته سبب شده است تا پای سوء تفاهم‌ها به آیات احتجاج نیز باز شود. نظر سایر مفسران نیز چنین است: طوسی مخاطب را قومی از کفار، (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۴۷) زمخشری آن را نظر جنیان کافر است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۶۲۳) و طبرسی آن را نظر خود ابلیس دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۵۵) نکته قابل توجه آن است که فخر رازی آن را نظر جنیان کافر، سپس مشرکان و حتی نظر نصارا می‌داند (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۶۶۷) و سید قطب آن را نظر عرب جاهلی دانسته است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۶ / ۳۷۲۷) زمخشری و طبرسی با به میان کشاندن پای جنیان و ابلیس به میدان، شاید اشاره به قدمت دیرینه این اعتقاد داشته‌اند و الا ابلیس باید پیش از آن که به خلیفه الله بودن حضرت آدم ﷺ کفر می‌ورزید به بنت و بنات بودن فرشتگان برای خدا کافر می‌شد. مشخص است که این آیه نیز بر خلاف نظر گیسلر درباره مسیحیان نیست.

نتیجه بررسی تفاسیر پیرامون سه آیه مورد استناد گیسلر نشان می‌دهد که دو آیه ۶۸ سوره یونس و آیه ۳ سوره جن از محل نزاع بیرون هستند؛ زیرا آیه اول را مفسران مردد بین مشرکان و مسیحیان دانسته‌اند و آیه دوم هرچند جسمانی بودن تولید فرزند در آن آشکارتر است اما نقل قول جنیان از کفره جنیان یا از مشرکان است. تنها آیه ۳۵ سوره مریم صریح در نقل قول نصارا است، در این آیه از اصطلاح «اتخاذ ولد» استفاده شده که در بحث لغوی گفته شد به معنای انتخاب ولد است و نه تولید پسر، از این رو دلالتی بر جسمانی بودن مراد خدا ندارد؛ اما چرا گیسلر دچار چنین بدفهمی درباره آیات شده است؟ گذشته از

عدم دقت در مخاطب آیات، می‌توان توجه نمودن به ترجمه‌های مختلف قرآن مجید را نیز بیان نمود. وی تنها به ترجمه یوسف علی از قرآن کریم بسنده نموده است، اما نظر سایر مترجمان نیز نیاز به بررسی دارد.

۳. بررسی ترجمه‌های انگلیسی

آنچه از بررسی لغت به‌دست آمد، آن است که اصطلاح «اتخاذ ولد» به‌معنای فرزندخواندگی است و مؤید آن افزون بر شاهد قرآنی در سوره قصص، معنای لغوی کلمه اتخاذ (انتخاب کردن) است. همچنین از بررسی تفاسیر مشخص گردید که از میان آیاتی که گیسلر بدان‌ها استناد نمود، تنها آیه ۳۵ سوره مریم درباره مسیحیان است. بررسی ترجمه‌های انگلیسی قرآن می‌تواند دلیل بدفهمی گیسلر را آشکار نماید. گیسلر به سه آیه استناد نموده است، آیه ۳۵ سوره مریم، آیه ۶۸ سوره یونس و آیه ۳ سوره جن. ترجمه‌های بررسی شده به ترتیب مربوط به این آیات هستند: «ما كان لله أن يتخذ من ولد»؛ (مریم / ۳۵) «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وُلْدًا» (یونس / ۶۸) و «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا». (جن / ۳)

یک. نظر مترجمان مسلمان

از میان مترجمان مسلمان شاکر، پیکتال و قرایی معادل مناسب برای «اتخاذ» را در هر سه آیه «take» به‌معنای «گرفتن»^۱ دانسته‌اند. ایروینگ دو آیه اول را با معادل «adopt» به‌معنای به‌فرزندی پذیرفتن آورده است و آیه سوم را با معادل «take» آورده است. شاید دلیل چنین انتخابی نامتناسب بودن معادل «adopt» برای اتخاذ همسر باشد اما از آنجا که ولد بر همسر عطف شده است لذا معنای گرفتن بر هر دو قابل حمل است. صفارزاده در آیه اول از معادل «have» و در آیه دوم از معادل «take» و در آیه سوم از معادل «chose» استفاده نموده است. هر سه معادل می‌تواند دربردارنده معنای انتخاب باشد.^۲ در این میان یوسف علی حکایتی دیگر دارد، وی در دو آیه اول از معادل «beget» استفاده نموده که به‌معنای «پدر کسی بودن» است، البته در قالب مادی آن و تولید کردن فرزند مراد می‌باشد، اما وی در ترجمه آیه سوم مجبور شده از معادل «take» استفاده نماید. گیسلر با استناد به ترجمه دو آیه اول از سوی یوسف علی حکم بر بدفهمی قرآن درباره کلام مسیحیان نموده است. (همان)

دو. نظر مترجمان مسیحی

هر چند استفاده از معادل «beget» به‌معنای «پدر کسی بودن» برای آیات فوق نزد مترجمان مسلمانان

۱. در ترجمه لغات به زبان فارسی از این فرهنگ لغت استفاده شده است: حق‌شناس، علی محمد، حسین سامعی، نرگس انتخابی، (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
۲. جهت مشاهده ترجمه‌ها به جامع التفاسیر نور، نسخه ۳ مراجعه نمایید.

رواج ندارد، اما در میان مترجمان مسیحی رایج است. جورج سیل در آیه دوم از معادل «beget» استفاده نموده. هرچند در آیه اول از معادل «have» به معنای داشتن بهره برده است و در آیه سوم از معادل «take» استفاده نموده است. رادول در دو آیه اول از معادل «beget» استفاده نموده اما در آیه سوم مجبور به استفاده از معادل «take» شده است. برخی مترجمان مسیحی مانند پالم و آربری در هر سه آیه از معادل «take» استفاده نموده‌اند.^۱ به کار بردن معادل «beget» در آیات مربوطه به خصوص آیه اول که مخاطب صریح آن مسیحیان هستند، موجب بروز سوء تفاهم خواهد شد؛ زیرا در متن کتاب مقدس از این معادل برای نشان دادن تولید مثل جسمانی استفاده شده است. در کتاب مقدس در سفر پیدایش در باب نسب اسحاق آمده است: «Abraham begat Isaac»^۲ (Genesis, 1989: 25:19) یعنی «ابراهیم پدر اسحاق بود».

نتیجه آن که مقایسه ترجمه‌های انگلیسی نشان می‌دهد که معنای «اتخاذ ولد» در آیه ۳ سوره جن می‌تواند معنای آن را در دو آیه قبل نیز مشخص سازد و شایسته است که معادلی غیر از تولید کردن فرزند برای آن در نظر گرفته شود. معنای «اتخاذ ولد» همان معنای مناسب با لغت آن است که انتخاب یا گرفتن ولد است. مشخص است که گیسلر در استناد به سه آیه ذکر گردیده از ترجمه مناسبی برای ابراز ادعای خود بهره نچسته است، اما خطای گیسلر به همین جا ختم نمی‌شود و وی چنان که گذشت به مخاطب آیات نیز توجه ننموده است. تکمیل بحث نیازمند بررسی همه آیات دال بر فرزند داشتن خداوند است.

۵. دلایل بدفهمی گیسلر از آیات قرآن

بر خلاف ادعای گیسلر، کلمه «ولد» می‌تواند درباره فرزند غیر مادی نیز به کار برود و کلمه «ابن» نیز در ترکیب‌هایی مانند «ابن الله» باید متناسب با مضاف الیه آن معنا گردد، نه صرفاً به معنای پسر مادی. پس می‌توان گفت قرآن مراد مسیحیان را به درستی نقل نموده است؛ زیرا نیازی نیست معنای این واژگان را در بعد مادی آن محصور نمود. بررسی تفاسیر نشان داد دو آیه از آیات مورد استناد گیسلر از محل بحث خارج هستند. مخاطب آیه ۶۸ سوره یونس لزوماً مسیحیان نیستند و آیه ۳ سوره جن، قول جنیان کافر را نقل می‌کند. بررسی ترجمه‌های قرآن نشان داد منبع مورد استناد گیسلر (ترجمه انگلیسی یوسف علی) بر خلاف اکثر مترجمان معنای ولد را مادی دانسته است و مناقشه گیسلر را رقم زده است. از میان مترجمان مسلمان تنها یوسف علی از معادل حصرگرایانه‌ای (beget) استفاده نموده است و سایر مترجمان مسلمان

۱. برای مشاهده ترجمه‌های انگلیسی مترجمان مسیحی مراجعه کنید به سایت: http://al_quran.info/#home

۲. Holly Bible, 1989, king James Version, Thomas Nelson, Inc.

از معادل‌هایی مانند: take, have, adopt به معنای گرفتن، داشتن و برگزیدن پسر استفاده نموده‌اند. این معادل‌ها صرفاً معنای مادی را نمی‌رساند. یوسف علی و مترجمان مسیحی اغلب از معادل «beget a son» به معنای «تولید پسر» استفاده نموده‌اند و معنای ولد را محصور در تولید جسمانی نموده‌اند.

ادعای بدفهمی آیات احتجاج پیرامون توحید تثلیثی

ادعای دوم گیسلر پیرامون بدفهمی قرآن در انتساب شرک به الوهیت مسیح ﷺ در قرآن کریم است. گیسلر مدعی است قرآن شرک را «اعتقاد به چند خدا» دانسته است، در حالی که مسیحیان هیچ‌گاه معتقد به چند خدا نبوده‌اند، بلکه همواره قائل به توحید تثلیث بوده‌اند. بدفهمی توحید تثلیثی با نظریات افرادی چون مونتگمری وات، ولفسن، توماس میشل، دنیز ماسون و یوسف الحداد برجسته گشته است. مونتگمری وات آیات احتجاج بر نفی تثلیث را ناظر به باور مسیحیان ساده لوح و بدآموزش دیده عربستان دانسته، که در بعد توحیدی تثلیث ره به خطا برده‌اند. (Watt, 1983: 50) توماس میشل آیات را ناظر به مشرکان مستبصری دانسته که بیش از آنکه مسیحیت راستین را بیاموزند آن را تحریف نموده‌اند و با اندیشه چند خدایی خویش به تفسیر تثلیث پرداخته‌اند. (میشل، ۱۳۷۷: ۷۹ و ۸۰) یوسف الحداد آیات احتجاج را از داستان مسیحیت جهانی بی‌خبر دانسته تا جایی که مریم باکره را به جای روح القدس وارد تثلیث نموده است و در بهترین حالت باید گفت: شاید مسیحیان جاهل عربستان چنین خیالی را با تثلیث در آمیخته‌اند. (الحداد، ۱۹۸۶: ۲۸۰) آیاتی که مورد توجه این دسته قرار گرفته است، غالباً آیات ۱۷۱ سوره نساء، ۷۳ سوره مائده و ۱۱۶ سوره مائده است و شاهدشان به ترتیب عبارات‌هایی مانند: «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً؛ (نساء / ۱۷۱) و سخن از (خدای) سه‌گانه سر مکنید»، «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ؛ (مائده / ۷۳) به راستی آنان که گفتند خداوند یکی از سه (اقنوم) است کافر شدند» و «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ (مائده / ۱۱۶) آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا به جای خداوند بگزینید؟» است.

معنای توحید تثلیثی از منظر گیسلر

گیسلر تأکید بسیار دارد که خدا در مسیحیت واحد است و مسیحیان قائل به چند خدا با ذات‌های متمایز نیستند؛ به عبارت دیگر تثلیث به معنای چند ذات داشتن خدا نیست و این نوع برداشت از تثلیث برداشت غلطی است. گیسلر در مجموع این برداشت‌های غلط را دو مورد می‌داند: ۱. تثلیث به معنای سه ذات یا سه جوهر نیست. و ۲. تثلیث به معنای سه شخص در یک شخص نیست. گیسلر برداشت صحیح از تثلیث

را باور به وجود سه شخص در یک ذات می‌داند. وی سعی نموده کثرت اشخاص را در درون ذات خداوند توجیه نماید. (Geisler & Saleeb, 2002: 272)

فهم گیسلر از آیات قرآن مجید

نورمن گیسلر قرآن کریم را در فهم توحید تثلیثی متهم نموده است، ولی در اثبات مدعای خود از عبارت دیگری بهره برده است. وی با استناد به ترجمه انگلیسی یوسف علی از عبارت: «مَنْ يَشْرِكُ بِاللَّهِ»، (مآئده / ۷۲) نتیجه می‌گیرد، قرآن در نسبت دادن شرک به مسیحیان دچار بدفهمی شده است. یوسف علی عبارت: «مَنْ يَشْرِكُ بِاللَّهِ» را به صورت «Whoever Joins other gods with God» به معنای «هرکس خدایان دیگری را با خدا شریک کند» ترجمه نموده است. همین امر موجب گردیده تا گیسلر نسبت شرک را نپذیرد؛ زیرا مسیحیان قائل به شراکت خدایانی در کنار خداوند نیستند، بلکه قائل به یک خدا در سه اقنوم هستند.

گیسلر نگاه خود را معطوف به تحلیل واژگان کفر و شرک در آیه ۷۲ سوره مآئده نموده است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.

آنها که گفتند خداوند، همان مسیح بن مریم است، به طور مسلم کافر شدند [با اینکه خود] مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه‌ای را که پروردگار من و شماست، پرستش کنید چه اینکه هرکس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او دوزخ است و ستمکاران بار و یآوری ندارند.

وی معتقد است متکلمان مسلمان، مسیحیان و یهودیان را عموماً به دلیل نپذیرفتن حضرت محمد ﷺ به عنوان پیامبری از سوی خداوند، بی‌ایمان (کافر) می‌دانند. وی البته به دیدگاه طبری پیرامون تمایز بین اهل کتاب و کسانی که به بیش از یک خدا اعتقاد دارند (مشرکان) اشاره می‌نماید. اما همچنان طبری را معتقد به کافر بودن یهودیان و مسیحیان دانسته؛ زیرا صدق نبوت حضرت محمد ﷺ را انکار نموده‌اند. (Geisler & saleeb, 2002: 62)

گیسلر به پیامد الهیاتی شرک در اسلام توجه نموده است و بیان می‌دارد شرک گناهی نابخشودنی در اسلام است که آیه ۱۱۶ سوره نساء آن را نشان می‌دهد. (Ibid: 136)

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.

خداوند، این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است.

وی معتقد است با توجه به آیه ۷۲ سوره مائده، از منظر اسلام اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام همچون گناه نابخشودنی شرک دانسته شده است. (Ibid: 62) توجه به این نکته لازم است که گیسلر در نقل ترجمه انگلیسی آیه از ذکر عبارت: «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» صرف‌نظر نموده است. (Ibid)

برخی مفسران معتقدند انتساب شرک به عقیده الوهیت مسیح علیه السلام از سوی خود حضرت مسیح علیه السلام بیان شده است و قرآن تنها به نقل قول وی پرداخته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۶۹) البته برخی دیگر آن را قول خداوند می‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۴۰۸) ثمره کلامی تفاوت این دو دیدگاه آن است که در فرض اول نمی‌توان بدفهمی تثلیث را به اقلیت مسیحیت نسبت داد؛ زیرا قرآن کریم به‌طور مستقیم به سخن حضرت عیسی علیه السلام احتجاج نموده است. بدین تقریر که آن حضرت در عبارت «من يشرك بالله» به تویخ مسیحیان زمان خود پرداخته است؛ زیرا برای وی مقام خدایی قائل بودند. البته با حذفی که گیسلر انجام داده عملاً خواننده کتاب وی از این ظرافت بی‌اطلاع خواهد ماند.

نقد گیسلر بر فهم قرآن

حال اگر انتساب شرک به اندیشه مسیحیان را از سوی قرآن بدانیم، آنگاه باید گفت ادعای گیسلر آن است که قرآن، تثلیث رایج مسیحیت را صحیح نفهمیده است؛ زیرا آن را به معنای سه خدا (شرک) دانسته است، اما مسیحیان قائل به توحید واحدی هستند و نه چند خدایی، از این رو سعی در توجیه کثرت اقانیم در داخل ذات الهی دارند و همین امر نظریه‌پردازی در باب وحدت در عین تثلیث را رقم زده است. (Geisler & Saleeb, 2002: 263) در ادامه به بررسی ادعای گیسلر از منظر اهل لغت، تفاسیر و ترجمه‌های انگلیسی قرآن پرداخته شده است:

۱. نفی حصرگرایی در معنای شرک

قضاوت درباره معنای شرک نیازمند رجوع به اهل لغت است. ابن‌فارس برای آن دو اصل «شِرْكَه» و «شَرَك» ذکر نموده و اولی را به معنای بودن چیزی برای دو نفر و دومی را به معنای امتداد دانسته است. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۶۵) *لسان العرب* شریک را به معنای شریک شدن دانسته و اصطلاح قرآنی آن را به معنای قرار دادن شریک یا برابر برای خداوند در ملک، ربوبیت، و نیز در اطاعت، قسم، عمل و جلب نفع و

دفع ضرر می‌داند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۰ / ۴۵۰ - ۴۴۹) مصطفوی شرک در قرآن را دارای مراتب وسعت و ضیق و نیز شدت و ضعف دانسته است. وی تأثیر مخلوق در تکوین، تأثیر در مقام ربوبیت و الوهیت و تأثیر مخلوق در مقام عبادت و طاعت را از جمله این مراتب دانسته و مثال‌هایی از قرآن کریم برای آن می‌آورد. مصطفوی در توضیح خود بر این مراتب آنها را در برابر مراتب سه‌گانه توحید ذات، صفات و افعال می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶ / ۴۹ - ۴۸) راغب اصفهانی شرک را به شرک عظیم و شرک صغیر تقسیم نموده و شرک عظیم را اثبات شریک برای خداوند و شرک صغیر را مراعات غیر خدا با خداوند در بعضی امور دانسته و ربا و نفاق را از مصادیق شرک صغیر برشمرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۲) از بررسی معنای شرک در اصطلاح قرآنی می‌توان نتیجه گرفت که شرک دارای معنای گسترده‌ای است و مصادیق متنوع دارد، اما آیا مفسران و مترجمان قرآن به گستردگی معنای شرک توجه نموده‌اند؟

۲. مقایسه دیدگاه گیسلر و علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی آیه ۷۲ سوره مائده کفر نصارا را نشان می‌دهد؛ زیرا به خداوند شرک ورزیدند و حق ایمان را درباره خدا به‌جا نیاوردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۶۹) علامه معتقد است دلیل کفر در خود آیه از طریق توجه دادن به ماهیت بشری حضرت مسیح علیه السلام که پسری زاده شده از مریم است، نشان داده شده؛ زیرا چنین بشری چگونه می‌تواند خدای متعال باشد. همچنین حضرت عیسی علیه السلام از زبان خود بطلان قول آنان را بیان می‌دارد. علامه انتساب شرک را نیز نقل قول خود حضرت عیسی علیه السلام می‌داند. (همان) وی شرک را دارای مراتبی از شدت و ضعف دانسته است. مرتبه اول اعتقاد به اینکه خدا دو تا و یا بیشتر است و نیز بت‌ها را شفیعیان درگاه خدا گرفتن است، که شرکی آشکار است. مرتبه دوم شرک اهل کتاب است که مسیح علیه السلام را فرزند خدا می‌دانند، که کمی پنهان‌تر است. مرتبه سوم اعتقاد به استقلال اسباب است، اینکه انسان مثلاً دوا را شفادهنده بیندارد، و همه اعتمادش به آن باشد، که کمی مخفی‌تر است. می‌توان مراتب ضعیف‌تری نیز در نظر گرفت تا برسد به مرتبه‌ای که به جز بندگان مخلص خدا احدی از آن بری نیست و آن عبارت است از غفلت از خدای متعال و توجه به غیر خدای عزوجل. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۲۰۲) برخی نیز ذیل آیه ۶۴ سوره آل عمران این احتمال را مطرح کرده‌اند که انتساب شرک به مسیحیان از نوع شرک در عبادت باشد. (بلاغی، بی تا: ۱ / ۲۹۵)

از نظر علامه طباطبایی از جمله شواهد فهم صحیح قرآن از اعتقاد مسیحیان عبارت: «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَاحِدٌ» در آیه ۷۳ سوره مائده است. عبارت: «الهُ وَاحِدٌ» به‌طور نکره آمده تا افاده تنويع (بیان انواع) نماید؛ یعنی وحدت او وحدتی است که اصلاً قبول تعدد نمی‌کند (همه انواع تعدد)، نه در ذات و نه در صفات،

نه در خارج و نه به حسب فرض و اگر می‌فرمود: «اللَّهُ الواحد» اعتقاد باطل مسیحیت را درباره خدایان سه‌گانه دفع نمی‌نمود؛ چون آنها نیز این قسم توحید را (فقط یک خدای واحد در عالم است) منکر نیستند، چیزی که هست می‌گویند: آن ذات یکتا که در یکتایی‌اش ما هم حرف نداریم، از نظر صفات سه‌گانه به سه تعین متعین می‌شود، از این رو می‌گوییم در عین اینکه یکی است سه چیز است و این حرف جواب داده و دفع نمی‌شود، مگر به اینکه توحیدی اثبات شود که از هیچ نظر قابل تکثر نباشد و این همان توحید قرآن است، چه قرآن در این آیه: «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» و آیات دیگر خود، تنها این توحید را خالص و صحیح می‌داند و توحید سایر ادیان را مخدوش و غیرخالص می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶ / ۷۱)

در نتیجه هر چند در برابر بت‌پرستان حمل شرک بر جلی‌ترین مصداق آن؛ یعنی قول به چند خدایی صحیح است اما در برابر مسیحیان باید آن را قول به تکثر ذات حمل نمود. این در حالی است که یوسف علی در ترجمه خود - که ترجمه‌ای با اعمال نظر تفسیری شخص یوسف علی است - از معنای شرک جلی‌ترین معنای آن؛ یعنی «قائل شدن به چند خدا که هر یک خدای جداگانه‌ای هستند» را در آیه مربوطه اراده نموده است. آیا سایر مترجمان قرآن کریم به مقام تخاطب و معنای گسترده شرک توجه نموده‌اند؟

۳. نقش مترجمان در فهم آیات احتجاج

مترجمان قرآن کریم به زبان‌های دیگر، در مجادله‌های بین‌الادیانی چه نقشی دارند؟ آیا مترجمان به آیات احتجاج توجه ویژه می‌نمایند؟ از باب نمونه مترجمان مسلمان و غیرمسلمان چگونه شرک را ترجمه نموده‌اند؟ آیا مخاطب‌شناسی آیات را رعایت نموده‌اند؟ در پاسخ باید گفت ترجمه مورد استناد گیسلر ترجمه یوسف علی است که از سوی قرآن‌پژوهان عربستان به‌عنوان بهترین ترجمه قرآن برگزیده و در شمارگان وسیعی چاپ شده است. (فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۴۷۳) یوسف علی بر ترجمه خود ضمیمی افزوده و در آن به منابع مورد استنادش اشاره نموده است. از جمله این منابع برخی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم، مانند: ترجمه جورج سیل،^۱ ترجمه رادول،^۲ ترجمه پالمیر^۳ و ترجمه پیکتال^۴ و همچنین برخی معاجم لغت، مانند: قاموس، المفردات، لسان العرب، سلک البیان (نوشته جان پنریک)^۵ و لغت‌نامه لن^۶ است. (Ali, 1946: xv-xvi)

1. George Sale.
2. Rev. J. M. Rodwell.
3. E. H. Palmer.
4. Marmaduke Pickthall.
5. J. Penrice.
6. E. W. Lane.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در میان منابع یوسف علی ترجمه رادول شرک را در آیه ۷۲ سوره مائده به معنای شریک کردن خدایان با خدا دانسته (Rodwell, 1909: 644) و لغت‌نامه لن نیز شرک را به معنای اعتقاد به مجموعه‌ای از خدایان دانسته که در معنای وسیع‌تری شامل بی‌ایمانی نیز می‌شود، البته در این لغت‌نامه به معنای نفاق نیز برای شرک اشاره شده. (Lane, 1863: 1542) نکته قابل توجه آن است که یوسف علی ترجمه رادول را دارای سوگیری مسیحی می‌داند و ترجمه وی را نسبت به ریشه‌یابی لغات کم توجه دانسته است. (Ali, 1946: xv) با این حال میان آن دو در ترجمه لغات مشابهت وجود دارد، برای مثال محصور کردن معنای شرک در جلی‌ترین معنای آن نمونه‌ای از آن است، اما سایر مترجمان قرآن چگونه به ترجمه شرک در آیه مربوطه پرداخته‌اند؟ ترجمه عبارت: «من یشرك بالله» در آیه ۷۲ سوره مائده نزد مترجمان مسیحی مانند: ترجمه جورج سیل، (Sale, 1734: 92) ترجمه رادول، (Rodwell, 1909: 644) ترجمه پالمز، (Palmer, 1880: 108) ترجمه ریچارد بل، (Bell, 1937: 104) ترجمه آربری. (Arberry, 1996: 140) و همچنین نزد مترجمان مسلمان^۱ مانند: ترجمه ایروینگ، ترجمه شاکر، ترجمه پیکتال، ترجمه صفارزاده و ترجمه قرایی بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد بجز رادول و یوسف علی سایر مترجمان از معادل‌هایی با گستره معنایی استفاده نموده‌اند: companion, aught, anything, partners, others, anything else. این معادل‌ها به معنای همراه، هر چیزی، یار، دیگران و هر چیز دیگر می‌باشند. چنان‌که مشخص است این واژگان می‌توانند گستره معنایی شرک را بهتر نشان دهند. استفاده از چنین معادل‌هایی برای معنای شرک در آیه ۷۲ سوره مائده دقیق‌تر از معادل‌هایی است که معنای «خدایان دیگر» را می‌رساند؛ زیرا معنای شرک یک معنای ذومراتب است و باید این حیث آن رعایت گردد؛ به خصوص ترجمه عبارت «من یشرك بالله» در آیه ۷۲ سوره مائده نیاز به دقت خاصی دارد؛ زیرا در دسته آیات احتجاج قرار دارد و در مقام محاجّه است. مترجمان باید نکته ظریفی را رعایت کنند. آنان نباید شرک را بر شرک جلی صرفاً حمل نمایند و اعتقاد مسیحیان را با مشرکان در یک صف قرار دهند، در غیر این صورت عملاً راه گفتگو و مناظره را از همان ابتدا مسدود نموده‌اند.

۴. دلیل بدفهمی گیسلر از آیات قرآن کریم

استناد گیسلر به ترجمه یوسف علی دارای اشکال است؛ زیرا نظر یوسف علی به نوعی تفسیر آیه بوده است و شرک را در جلی‌ترین معنای آن (باور به خدایی در کنار خدای واحد) محصور نموده است. یوسف علی باید به دیدگاه اهل لغت، مفسران و مترجمان در گستره معنایی داشتن واژه شرک اشاره می‌نمود تا

۱. برای ترجمه‌های فارسی مراجعه کنید به جامع التفاسیر نور، نسخه ۳.

مخاطبان متوجه اعمال نظر شخصی وی گردند. از این رو اساساً منبع مورد استناد گیسلر از دقت کافی برخوردار نبوده است. همچنین شواهد قرآنی، مانند: ذکر «إلهٌ واحدٌ» در نقد تثلیث به جای «الله الواحد» و نیز گستره معنایی «شُرک» نشان از فهم صحیح قرآن دارد. قرآن هیچ‌گاه به مسیحیان نسبت مشرک، به معنای باورمندان به خدا یا خدایانی در عرض خدای یگانه نداده است و همواره شرک آنان را نوع خاصی از شرک و در مرتبه پایین‌تر دانسته است.

نتیجه

نورمن گیسلر از طریق تحلیل معانی ابن، ولد و شرک ادعای بدفهمی قرآن نسبت به تعالیم مسیحیت را نمود. وی با استناد به ترجمه انگلیسی یوسف علی از قرآن، نظر خویش را ابراز نمود. معادلی که یوسف علی در ترجمه واژگان مذکور به کار برده است با مستندات لغوی و تفسیری هماهنگی ندارد. گیسلر ادعای برداشت جسمانی قرآن از کلماتی چون «ولد» و «ابن» را مطرح ساخته و به آیات ۳۵ سوره مریم، آیه ۶۸ سوره یونس و آیه ۳ سوره جن استناد نمود.

بررسی معنای لغوی «ولد»، «اتخاذ»، «اتخاذ ولد» و «ابن» نشان داد که در آیات مورد استشهداد گیسلر اصطلاح «اتخاذ ولد» به دو دلیل شاهد قرآنی داشتن و نیز معنای لغوی «اتخاذ» نمی‌تواند معنای «تولید پسر» را داشته باشد، بلکه به معنای «انتخاب فرزند» یا «فرزند خواندگی» است.

بررسی ترجمه انگلیسی این سه آیه نشان داد که به جز یوسف علی باقی مترجمان مسلمان در ترجمه آیه دقت نموده‌اند و معنای مناسب با فرزندخواندگی برگزیده‌اند اما یوسف علی «اتخاذ ولد» را مانند مترجمان مسیحی به «تولید پسر» ترجمه نموده است.

بررسی تفاسیر نیز نشان داد که اساساً از سه آیه مورد استناد گیسلر تنها آیه اول (سوره مریم) صراحت در قول نصارا دارد و دو آیه دیگر یا نقل قول مشرکان است یا جئیان. از این رو تنها یک آیه برای گیسلر می‌ماند و در آن نیز «اتخاذ ولد» به معنای انتخاب فرزند است و دلالتی بر تولید کردن جسمانی پسر ندارد. آیاتی که افعال «لم یلد» یا «وولد» را به خداوند نسبت داده‌اند در برابر قول مشرکان است و نه نصارا.

همچنین تنها در یکی از آیات چهارگانه منسوب به نصارا از ترکیب «ابن الله» استفاده شده که نشان داده شد ترکیب «ابن الله» بنابه دلایل لغوی باید متناسب با مضاف الیه آن ترجمه شود و مسیحیان نیز همین مطلب را اراده می‌نمایند و خواستار آن هستند که «المسیح ابن الله» متناسب با شأن خداوند تفسیر شود و نه نگاه جسمانی. پس قرآن درباره دیدگاه مسیحیان در باره فرزند داشتن یا پسر داشتن خداوند

دچار بدفهمی به معنای جسمانی پنداشتن آن نشده است. در ادعای دیگری گیسلر فهم قرآن را از توحید تثلیثی نادرست می‌داند؛ زیرا به الوهیت مسیح علیه السلام نسبت شرک داده است. شرک در ترجمه یوسف علی از آیه ۷۲ سوره مائده به معنای شریک دانستن خدایانی با خداوند است، حال آنکه مسیحیان هیچ‌گاه قائل به چند خدا نبوده‌اند، بلکه آنان قائل به یک خدا در سه اقنوم بوده‌اند.

با مراجعه به اهل لغت مشخص گردید معنای شرک معنایی ذو مراتب است و باید در هر آیه متناسب با فضای فکری همان آیه تفسیر شود. اگر معنای شرک را حصرگرایانه در جلی‌ترین نوع آن بدانیم حتی برخی از مؤمنان را هم باید بنا به آیه ۱۰۶ سوره یوسف در جرگه مشرکان بدانیم.

تفسیر قرآن نیز گاه به مخاطب‌شناسی آیات توجه کافی ننموده‌اند. همچنین منابع یوسف علی نیز از خطا مصون نبوده‌اند. البته اغلب مترجمان مسلمان توجه کافی در ترجمه آیات احتجاج داشته‌اند اما مترجمان مسیحی به خصوص ترجمه رادول چندان در این زمینه دقت کافی به خرج نداده‌اند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، ج ۳، ۱۴ و ۱۰، بیروت، دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱ و ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- بلاغی، محمدجواد، بی تا، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، قم، وجدانی.
- الحداد، یوسف، ۱۹۸۶ م، *مدخل الی الحوار الاسلامی المسیحی*، بیروت، منشورات المکتبة البولسیة.
- حق‌شناس، علی محمد، حسین سامعی، نرگس انتخابی، ۱۳۸۶ ش، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۳۰ و ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی.
- سید قطب، ۱۴۲۵ ق، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، بیروت، دار الشروق.

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۷ و ۲۰، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۴، ۵، ۶، ۸ و ۱۰، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، ج ۷، ۱۱ و ۱۶، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ۵، ۷ و ۱۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، - ۱۳۹۴ ش، *فرهنگ نامه علوم قرآنی*، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱ و ۶ و ۱۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱ ش، *تفسیر نمونه*، ج ۲۵ و ۲۷، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- میشل، توماس، ۱۳۷۷ ش، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- *نوم افزار جامع التفاسیر نور*، نسخه ۳، بخش ترجمه، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- Ali, Abdullah Yusuf, 1946, *The Holy Qur-an: text, translation and commentary*, Cambridge: Mass, published by Murray Printing Company
- Arberry, A, J, 1996, *The Koran Interpreted*, New York: touchstone.
- Bell, Richard, 1937, *The Quran*, Edinburg, t & t. Clark.
- Geisler, N. L. , & Saleeb, A, 2002, *Answering Islam: The crescent in light of the cross*, Michigan: Grand Rapids Baker Books.
- Holly Bible, 1989, *king James Version*, Thomas Nelson, Inc.
- http://al_quran.info/#home
- Lane, E. W, 1863, *An English-Arabic Lexicon*, London: William and Norgate.
- Palmer, Edward Henry, 1880, *The Qur'ân*, oxford, the clarendon press.
- Rodwell, J. M., 1909, *The Koran, London*, J. M. Dent; New York, E. P. Dutton & Co.
- Sale, George, 1734, *The Koran*, London.
- Watt, W. Montgomery, 1983, *Islam and Christianity Today*, London, Routledge and Kegan paut.

